

به مناسبت هفته دولت

مدیریت توسعه

امروزه اثرات توسعه یافتگی در تمام سطوح (فردی، سازمانی، اجتماعی) و در تمام بخش ها (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) خود را نشان می دهد. می گویند حتی امراضی که هنوز بعضی کشورها با آنها دست به گریبانند، در تمام کشورهای توسعه یافته به طور کلی ریشه کن شده و پرونده آنها مختومه گردیده است. جامعه توسعه یافته نه تنها با اقتصاد قوی بلکه با روابط اجتماعی تعریف شده و فرهنگ و نهادهای اجتماعی و سیاسی منطبق با توسعه و پیشرفت، خود را مجهز ساخته است. البته این بدان معنی نیست که هیچ مشکلی در این جوامع وجود ندارد و بهشت موعود فراهم شده است، اما به رغم مشکلات موجود، در تمام زمینه ها، فضائی امن و توأم با اعتماد برای فعالیت انسانها به نحوی که بتوانند احساس امنیت کنند، به وجود آمده است. عدم وجود چنین فضایی در جوامع توسعه نیافته، آرامش و امنیت را از انسانها سلب می نماید و انسان را که محور توسعه است به پذیرفتن فشارهای روحی و جسمی و مسائل دیگر محکوم می کند یا به فرار از این محیط مجبور می سازد، و در نتیجه شکاف بین این جوامع و جوامع توسعه یافته عمیق تر می شود.

تاریخ به ما می گوید هر ملتی که آمادگی داشته باشد می تواند از شکاف میان عقب ماندگی و توسعه عبور کند. ولی این آمادگی باید از طریق خود ما ایجاد شود نه اینکه انتظار داشته باشیم عوامل خارجی آن را به وجود آورند. امروز جهان در بسیاری از زمینه ها بی مرز شده است. لذا دولت ها نمی توانند تنها در چهارچوب روشها و منطق های سنتی خود سیاستگذاری کنند و خود را از شرایط و عوامل خارجی دور نگه دارند. امروز ارتباطات گسترده و تعامل با جهان یکی از اصول مقبولیت کشورها است.

تجربه نشان می دهد که رشد و توسعه نیازمند ایجاد یا همانند سازی و تطبیق انواع جدید دانش و سازماندهی است و این مهم به دگرگونی درون جامعه بستگی دارد. چنین دگرگونی نه تنها نیازمند جذب و گزینش شیوه های نو است، بلکه برای بسیاری از جوامع نیازمند ایجاد و پذیرش مسئولیت اجتماعی، اخلاق نو و رفتار و فرهنگ نو است. توسعه به معنی رشد به همراه تغییر است. لذا در فرایند توسعه ابعاد کیفی اساسی وجود دارد که فراتر از رشد است. از جمله در توسعه اقتصادی در کنار رشد اقتصاد، بهبود عوامل تولید و تکنیک های تولید، توسعه پایدار، مسائل محیط زیست، حتی تغییر در نگرشها و ارزش ها تجلی می یابد. این بحث به این معنی نیست که صرفاً دنباله رو دیگران باشیم. اما باید بپذیریم که بعضی نهادها و روشها بازدارنده هستند. تعدیل و تغییر یک امر الزامی است. اگر تغییر ایجاد نشود، دستیابی به توسعه مشکل تر از گذشته خواهد بود.

برای توفیق در این تغییر و تحقق اهداف توسعه، بهترین راه استفاده از روشهای علمی در مدیریت است. از آنجا که اطلاعات و شناخت، پایه و اساس هر نوع مدیریت است، لذا این فرایند نیز باید جنبه علمی داشته باشد تا بتواند مدیریت نوین را پشتیبانی کند. مدیریت توسعه، علم خاص خود را دارد و دامنه آن بسیار پیچیده و گسترده تر از علوم دیگر مثل فیزیک، شیمی و ... است. پیچیدگی و گستردگی آن به دلیل نقش تعیین کننده انسان در این علم است. انسانی که هم بررسی کننده و هم اداره کننده و هم موضوع مطالعه است. حال که انسان در مدیریت توسعه دارای این همه نقش با اهمیت است، پس مدیریت جامعه باید دقت کند که توجه به انسانهای شایسته و صالح برای مدیریت توسعه تا چه حد حائز اهمیت است. این یک اصل مسلم است که شایسته سالاری ارتباط اساسی با توسعه دارد، در صورتیکه شایسته ها در مسئولیت های تصمیم سازی و تصمیم گیری و سیاستگذاری و اجرایی قرار گیرند، توسعه کشور با استفاده از منابع داخلی و خارجی صورت خواهد گرفت.

توجه به سرمایه های فکری و مالی ایرانیان در خارج از کشور، ظرفیتی بسیار عظیم برای توانمندسازی کشور در زمینه های علمی، فناوری و اقتصادی است. باید با اعتماد و انعطاف این سرمایه های خارجی ایرانیان، را برای ساختن

کشوری آباد و توسعه یافته شرکت داد تا منابع انسانی را تقویت کند و اهداف توسعه ملی را تحقق بخشد. امنیت جامع انسانی، امنیت فردی - شغلی - زیست محیطی، حق تعیین سرنوشت خود، با آن گستردگی که در قانون اساسی تعریف شده، مورد انتظار مردم است. امنیت باید به انسانها تامین و تضمین زندگی آبرومندانه را نوید دهد. امنیت باید در مقابل تغییرات شرایط زندگی اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حمایت لازم را از مردم داشته باشد.

در بخش اقتصادی باید گفت که اقتصاد کشورمان توسعه مورد انتظاری که بتواند پاسخگوی نیازهای مردم باشد به دست نیاورده است. خودکفائی، عدم وابستگی به درآمدهای نفت، ساخت و تولید به جای مونتاژ، از بین بردن بیکاری و ... از جمله مسائلی بود که بعد از انقلاب مطرح کردیم ولی باید ببینیم چقدر به آنها رسیده ایم. امروز چشم انداز اقتصادی ما باید رقابت در اقتصاد جهانی، توسعه فناوری و ... باشد. همین موارد است که می تواند رشد و توسعه اقتصادی را به دنبال داشته باشد. این تغییر جهت، تغییر در بینش و رفتار را هم ایجاب می کند. ما باید یاد بگیریم که چگونه از فرصتهای اقتصادی استفاده کنیم. باید فرهنگ جدید اقتصاد را بیاموزیم، ما باید فرهنگ صادرات را بیاموزیم، باید فرهنگ خلق ثروت را یاد بگیریم. فرصتها و ثروتها را از دست ندهیم. به جای صادرات مواد اولیه، فرآورده های آنها را صادر کنیم. صادرات مواد اولیه توسعه کشورهای دیگر را سبب می شود و فقر را نصیب ما می سازد.

ما ناچاریم که از سرمایه گذاریهای خارجی، بویژه سرمایه ایرانیان خارج از کشور به جهت نیاز به سرمایه ارتقاء فناوری و بازاریابی برای محصولات حمایت کنیم. توجه داشته باشیم که ۸۰ درصد سرمایه گذاری مستقیم در چین در دهه ۱۹۹۰ از طریق چینی های مقیم خارج صورت گرفته است، یکی از عوامل موفقیت کشور چین در جذب سرمایه، که امروز آن کشور را به یکی از قدرتهای اقتصادی تبدیل کرده است و با رشد اقتصادی سرسام آوری پیش می برد. ثبات عملکرد و شفافیت فعالیت دولت است. از شتاب زدگی در قانونگذاری بویژه در بخش اقتصادی اجتناب کنیم. مهمترین مانع سرمایه گذاری در ایران ناپایداری سیاستگذاری ها است. لزوم توجه به جهانی شدن اقتصاد، هم به سبب مزایایی که برای رشد اقتصادی می تواند داشته باشد و هم به جهت آمادگی برای آن موضوعی است که امروز باید مدیریت کلان کشور در بخش دولتی و خصوصی به آن بیندیشد. کشور چین در دهه پایانی قرن بیستم و قبل از آن توانسته است سالانه حدود ۷ تا ۱۰ درصد رشد اقتصادی داشته باشد، کره جنوبی امروز ده برابر کشور ما، درآمد سرانه دارد. در حالیکه سی سال قبل این کشور به مراتب از ایران فقیرتر بود.

سیاست زدگی یکی دیگر از آفت های توسعه است. سیاسی کردن افکار، اندیشه ها و فعالیت ها در بخش های اجتماعی - اقتصادی - علمی - مدیریتی و ... آفتی است که مانع توسعه می شود. انسان سیاست زده عالی ترین فعالیت انسانی را فعالیت سیاسی می داند و تحقق اهداف سیاسی را برای خود هدف غائی می شمارد، غافل از اینکه همه تلاشها در بخشهای مختلف باید در جهت توسعه، خدمت به جامعه و برای تحقق اهداف و مصالح ملی باشد و فعالیت سیاسی نیز اگر منجر به توسعه سیاسی شود به توسعه کمک خواهد کرد. توسعه سیاسی از طریق فعالیت های سیاسی وقتی اتفاق خواهد افتاد که به بخشهای دیگر اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و در نهایت به تحقق جامعه مدنی کمک کند، در این فعالیت ها داشتن برنامه اثباتی، مشاهده و پذیرفتن واقعیت ها، برخورد علمی با مسائل، دنبال کردن مصالح و کارآمد کردن دولت، بها دادن به آزادی اندیشه و اقتصاد، پذیرش تفاوت های فردی و اجتماعی، همراه با پذیرش محدودیت شرعی و قانونی، از اموری است که مدیریت نظام را در تحقق اهداف و توسعه ملی یاری می بخشد و موفقیت مدیریت را تضمین می کند. □